



## کتاب‌های خوب به دست بچه‌ها نمی‌رسند

گپ و گفتی با کلر ژوبرت، نویسنده و تصویرگر مجموعه «یک داستان تخیلی با مفهوم قرآنی»

کلر ژوبرت، نخستین فرزند و البته تنها دختر یک خانواده شش نفره فرانسوی، در سال ۱۹۶۱ م. (۱۳۴۰ ش.) در پاریس چشم به جهان گشود. در ۱۹ سالگی پس از جست‌وجو و تحقیق به اسلام رسید و اندکی پس از آن با جوانی ایرانی، پیوند زناشویی بست و از ایران سردرآورد. حالا دیگر ۳۵ سال می‌شود که از هوای تهران تنفس می‌کند. می‌توان گفت نسبتاً دیر به سراغ نوشتن و تصویرگری برای کودکان آمده است، ولی عشق دوران کودکی‌اش به کتاب‌خواندن، همراه با تحصیل در حوزه «علوم تربیتی» و «ادبیات کودک» در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد، به او امکان داده است با سرعتی خوب و به هر دو زبان فارسی و فرانسه بنویسد و پیش برود. او دو پسر دارد که با دو سال تفاوت سنی، در اواخر سومین دهه زندگی خود هستند. خانم ژوبرت در یازدهمین جشنواره رشد، جایزه برگزیده گروه داستان را برای «خداحافظ را کون پیر» به خود اختصاص داد و در این دوره با مجموعه هشت جلدی «یک داستان تخیلی با مفهوم قرآنی» حضور دارد. مجموعه‌ای که بنا بر اعلام ناشر آن (به‌نشر)، ظرف کمتر از یک سال به چاپ دوم رسیده و به دو زبان ترکی استانبولی و آلمانی ترجمه شده است. حضور این مجموعه در جشنواره، بهانه این گفت‌وگوست.

قرآن بعد از داستان و در انتهای کتاب آورده شده تا این اتفاق نیفتد. تمام تلاشم را کردم که از مستقیم‌گویی در این داستان‌ها پرهیز کنم.

■ وقتی می‌خواهید یک قصه دینی و قرآنی بنویسید، به عنوان یک نویسنده، چه نکاتی را در نظر می‌گیرید؟ یا اجازه بدهید این‌طور بپرسم که در نوشتن یک اثر دینی مهم‌ترین اولویت‌هایتان چیست؟

در نوشتن داستان با محتوای دینی، به طور کلی، دو اولویت از همان ابتدای شکل‌گیری داستان دارم: یکی انتخاب درست مفهوم و ارائه آن به بهترین وجه و دیگر پرهیز از مستقیم‌گویی و شعارزدگی.

زمانی که تصمیم می‌گیرم بر اساس یک موضوع دینی کار کنم، اول سعی می‌کنم وجوه مختلف موضوع را استخراج و تفکیک کنم تا در یک داستان، تنها به یکی از آن‌ها بپردازم. این نکته کمک می‌کند تا داستان هم عمق بیشتری پیدا کند، هم انسجام بیشتری داشته باشد. البته رعایت این نکته برای موضوعات غیر دینی هم لازم است، اما به نظرم برای نوشتن داستان دینی بسیار ضروری است.

برای بررسی جنبه‌های مختلف یک موضوع و جست‌وجوی نکاتی که در نوشتن داستان می‌تواند راهگشا باشد (مانند سؤالات بچه‌ها و پاسخ‌های

■ شما قبلاً هم کتاب‌هایی با موضوعات دینی و قرآنی نوشته بودید؛ این مجموعه هشت جلدی جدید با چه انگیزه یا انگیزه‌هایی شکل گرفت؟ گرچه می‌شود گفت تقریباً در تمام آثارتان، بدون انقطاع، تم معنوی و اخلاقی دیده می‌شود.

به نام خدای مهربان و با سلام به شما و خوانندگان عزیز. جرقه‌ای که باعث شد به نوشتن داستان‌هایی با مفهوم قرآنی بپردازم، درخواست آقای سادات، مدیر مسئول نشریه نبات بود. ایشان از من خواستند آياتی را که از نظر مفهومی، مناسب و قابل درک برای کودکان باشند، انتخاب کنم و بر اساس هر کدام از این مفاهیم، یک داستان کاملاً تخیلی بنویسم تا به صورت ماهانه در نشریه چاپ شود.

راستش در ابتدا با نگرانی و واهمه پذیرفتم. احساس کردم مسئولیت سنگینی است. به خدا توکل کردم و دست به کار شدم. اما پیشنهاد پر برکتی بود و از آن پس، این روند را با تعدادی حدیث هم ادامه دادم و هنوز هم تلاش می‌کنم در این دو زمینه یعنی مفاهیم قرآنی و روایی، داستان بنویسم.

اولین داستانی که سال‌های پیش از من چاپ شد، بر اساس یک حدیث بود؛ اما خود حدیث را در داستان آورده بودم و این نکته باعث شده بود که داستان جلوه شعاری پیدا کند. در این مجموعه هشت جلدی، آیه



**در نوشتن داستان دینی، دو اولویت از همان ابتدای شکل‌گیری داستان داریم: یکی انتخاب درست مفهوم و ارائه آن به بهترین وجه و دیگری برهیز از مستقیم‌گویی**

این کتاب‌ها، آثار خیلی خوبی دیده می‌شوند؛ اما شاید بزرگ‌ترین ایراد اکثرشان کلی‌گویی و پرداختن به برهه زمانی طولانی باشد. در نتیجه، مطالبی کلی و غیر ملموس بیان می‌شوند که با زندگی روزمره کودکان انطباق ندارد. یکی از راه حل‌های این مشکل به نظر من آوردن به نوع سوم داستان‌های دینی است. یعنی برهه‌های کوتاه از زندگی آن پیامبر یا آن معصوم، با توجه به نیازهای کودکان امروز، با دقت انتخاب شود و با روایتی خلاقانه، در عین تکیه به منابع موثق به تصویر کشیده شود. در مورد داستان‌های نوع دوم و سوم هم به گمانم بزرگ‌ترین اشکال کم بودن تعدادشان است که این کمبود می‌باید به همت نویسندگان و حمایت ناشران جبران شود.

**■ در گفت‌وگو با یک خبرنگاری گفته بودید یکی از دلایل بی‌علاقگی کودکان ایرانی به کتاب‌خوانی، کم بودن کتاب‌های خوب است. از نظر شما یک کتاب خوب، به خصوص کتاب‌های دینی خوب چه ویژگی‌هایی دارد؟**

به اعتقاد من بی‌علاقگی کودکان به کتاب‌خوانی دو عامل اصلی دارد: اول همراهی نکردن بزرگ‌ترها با بچه‌ها در کتاب خواندن است تا جایی که بچه‌ها به حدی برسند که این کار برایشان لذت‌بخش شود؛ دوم هم دسترسی نداشتن بچه‌ها به کتاب‌های خوب است.

خیلی بعید می‌دانم جایی گفته باشم کتاب‌های خوب کم‌اند، چون اصلاً چنین اعتقادی ندارم. بارها پیش آمده و حرف‌هایی از قول من در مصاحبه‌ها بیان شده که هنگام بازنویسی تغییر کرده و دیگر حرف من نبوده است. اعتقاد من این است که کتاب‌های خوب کم نیستند، اما اصلاً خوب توزیع نمی‌شوند و به دست خیلی از بچه‌ها نمی‌رسند. پخش محدود در کتاب‌فروشی‌ها و گرانی کتاب، عملکرد ضعیف کتابخانه‌ها و رواج نداشتن امانت‌دهی کتاب در میان خانواده و دوستان از جمله علت‌های این معضل است. اما فعالیت‌های ترویج کتاب‌خوانی که در چند سال اخیر از طرف نهادهای مختلف صورت گرفته، بسیار امیدوار کننده است.

**■ خانم ژوبرت شما از هنرمندان دو وجهی هستید. هم می‌نویسید، هم تصویرسازی می‌کنید. در عین حال تجربه نوشتن بدون تصویرگری را هم دارید. فکر کنم جالب باشد که بدانیم خانم ژوبرت در هر یک از دو وضعیت چه حس و حالی دارد و با توجه به اینکه نویسندگی تصویرگری توأم را ادامه داده‌اید، چه مزیت‌هایی در این روش دیده‌اید؟**

راستش خودم را تصویرگر حرفه‌ای نمی‌دانم، از جمله به این خاطر که فعالیت‌م در این زمینه محدود است. حرفه اصلی‌ام داستان‌نویسی است و فقط داستان‌های خودم را تصویرگری می‌کنم. بنابراین تجربه خلق تصویر برای آثار نویسندگان دیگر را ندارم (به استثنای یک مورد که نویسنده دختر بچه‌های هفت ساله بود). با این حال، وقتی تصویرگر دیگری داستانم را تصویرگری می‌کند، هر قدر هم کیفیت کار عالی باشد، عدم انطباق تصاویرش با تصاویر ذهنی من از داستان باعث می‌شود که با آن کتاب انس کمتری داشته باشم.

بزرگ‌ترین مزیت نویسنده تصویرگر بودن این است که دو نوع ابزار برای روایت داستان در اختیار داریم که مکمل همدیگرند. از طرف دیگر، غافل‌گیری و کشف روایت تصویری داستانم از روزنه چشم یک تصویرگر دیگر می‌تواند تجربه خیلی جالبی باشد.

پیشنهادی به آن‌ها، سعی می‌کنم مطالعات متنوعی داشته باشم و از منابع مختلف استفاده کنم. در خصوص موضوعات اخلاقی، از منابع روان‌شناسی مرتبط برای پیدا کردن گره و گره‌گشایی مناسب کمک می‌گیرم. آن وقت تلاش می‌کنم تا با توجه به موضوع، مناسب‌ترین موقعیت داستانی و مناسب‌ترین شخصیت اصلی را انتخاب کنم و... خیلی دلم می‌خواست مهارتی در طنزنویسی داشتم و می‌توانستم داستان‌های دینی‌ام را با رگه‌هایی از طنز برای بچه‌ها شیرین‌تر و جذاب‌تر کنم. در این زمینه هم دارم تلاش می‌کنم تا شاید روزی به یاری خدا به آن برسیم...

**■ با این وصفی که فرمودید، در بین این هشت عنوان، خود شما از کدام عنوان راضی‌تر هستید و فکر می‌کنید از حیث ساختار و محتوا، شمایل خوبی یافته است؟**

اول این نکته را بگویم که تعداد داستان‌های نوشته شده، برای ارائه به ناشر بیشتر از هشت تا بود؛ من آن‌هایی را به ناشر دادم که احساس کردم قوی‌ترند. ناشر هم چند داستان را رد کرد تا رسید به هشت تا. اما در میان این هشت تا، مسابقه کوفته‌پزی را بیشتر دوست دارم. یکی از دلایل این است که احساس می‌کنم پایان قوی‌تری نسبت به دیگر داستان‌های مجموعه دارد.

اما از کتاب **راز پایا** بازتاب‌های بیشتری گرفتم. هم پویانمایی کوتاهی از آن ساخته شد، هم در دو کتابخانه توسط بچه‌ها نقد و بررسی شد، هم چند بازتاب از دوستان درباره ارتباط کودکان با کتاب دریافت کردم. در نتیجه متوجه شدم که تعدادی از بچه‌ها شخصیت پایا را دوست دارند.

**■ چقدر پیش آمده است، داستانی دینی بنویسید و احساس کنید خوب از کار درنیامده است و بهتر است کنارش بگذارید؟ این اتفاق زیاد می‌افتد. چون نوشتن داستان برای کودکان دشواری‌های خاص خودش را دارد و نوشتن داستان دینی دشواری‌های خاص‌تری. حتی پیش آمده که خودم احساس کنم داستان به کیفیتی رسیده که قابل چاپ شده، اما بازتابی خلاف آن را از دوستان نویسنده دریافت کرده‌ام. در چنین مواردی، داستان را لاقبل به صورت موقت کنار می‌گذارم، چه برسد به داستانی که خودم رضایت کامل از آن نداشته باشم. اما این اتفاق هم افتاده که برای داستان‌های کنار گذاشته شده، راهکاری یافته‌ام و بعد از مدتی آن‌ها را بهتر و کامل‌تر کرده‌ام.**

**■ از دیدگاه شما نویسندگان مذهبی‌نویس ایرانی یا شاید ناشران آثار آن‌ها به کدام اولویت‌ها بهایی کمتر از حد لازم داده‌اند و به طور خیلی خلاصه بیش‌ترین و مهم‌ترین اشکال آثار دینی چیست؟**

به گمانم داستان‌های دینی برای کودکان به سه نوع قابل تقسیم‌اند: اول داستان‌های تاریخی و مستند درباره پیامبران و معصومین و بزرگان دین؛ دوم داستان‌های تخیلی بر اساس مفاهیم دینی، اخلاقی و احیاناً عرفانی؛ سوم داستان‌های ترکیبی، یعنی داستان‌های تاریخی در قالب یک روایت خیالی (مثلاً از زبان یا زاویه دید یک شخصیت داستانی و غیر تاریخی).

در ادبیات کودک ایران و تا جایی که می‌دانم خیلی از کشورهای مسلمان و مسیحی، به نوع اول فراوان پرداخته شده است. در میان